

روزهایی که هوا سرد می شد، کوله ها هم که سنگین بودند، بعضی ها می گفتند: سخت نیست، در این هوای سرد چرا می آیی؟ اصلا ما کتاب نخوانیم چه می شود؟! یا بعضی ها می گفتند: این پول را بگیر بابت این که می آیی وقت می گذاری. ولی من قبول نمی کردم. اگر قرار بود پول بگیرم شاید خیلی ها نمی خواندند. احساس می کردم خیلی ها توی

رو در بایستی می گرفتند. می دیدند یک نفر دارد وقت می گذارد و رویشان نمی شد بگویند نه نمی خوانیم. همین باب آشنایی بود. از بین همان افراد الان کسانی هستند که هفته ای دو کتاب می خوانند. یا کسانی بودند که می گفتند از بعد از مدرسه ما اصلا هیچ کتابی نخوانده ایم، ولی الان حداقل ماهی یک کتاب می خوانند. ■

سبب قاسم آباد کتاب قرض می دهد

ولبری متفاوت

کتاب هایی که آقای حسینی - همان مردی که کسبه او را با نام «کولبر کتاب» می شناسند - بساط می کند برای فروش نیست، برای امانت است. کوله آقای حسینی در واقع یک کتابخانه سیار ویژه کسبه و قشری است که خودش می گوید هیچ کس در جامعه به فکرشان نیست. خودش کتابها را می آورد، خودش می آید پس می گیرد و البته هیچ پولی هم برای حق عضویت یا حتی حمل و نقل دریافت نمی کند. حالا همه کسبه او را می شناسند و خیلی هایشان عضو کتابخانه کوله ای اش شده اند، ولی اوایل به او مشکوک می شدند و با خودش می گفتند مگر می شود کسی رایگان این همه وقت و انرژی بگذارد؟! یکی از همین روزهای پر از هول و هراس کرونا، سید احمد حسینی، همان کولبر فرهنگی قاسم آباد ما (من و عکاس روزنامه) را به خانه اش راه داد و ماجرای کولبری اش را تعریف کرد.

می کردم اگر در کتابخانه مشغول به کار شوم خیلی خوب است دیگر، قفسه ها پر از کتاب هست و هر کتابی بخوای می توانی بخوانی. وقتی رفتم دیدم حجم کار آن قدر زیاد است که واقعا فرصت کتاب خوانی نمی شود. ولی خودم را مقید کرده ام که هر شب حداقل یک ریع کتاب بخوانم.

● راستش خیلی متوجه نشدم چرا دنبال این کار افتادید؟ چون خودتان هم ظاهرا خوره کتاب نیستید!

ببینید برای من این کار بیشتر از اینکه به خاطر علاقه کتاب خوانی خودم باشد، یک دغدغه اجتماعی است. کتاب را دوست دارم ولی نه آن قدر که برایم آرمانی باشد و بگویم چون خیلی عاشق کتاب هستم دیگر سنگینی کوله کتابها را روی دوشم احساس نمی کنم! بیشتر دغدغه اجتماعی است. می دیدم بیشتر افرادی که به کتابخانه می آیند آدم های مرفهی هستند که افراد دیگری برایشان کار می کنند تا آن ها بیایند کتابخانه با فراغ بال بنشینند کتاب بخوانند یا در پاتوق های فرهنگی شرکت کنند. من به این فکر می کردم که خیلی های دیگر هستند که واقعا نمی توانند بیایند کتابخانه. حتی اگر بحث مالی اش را هم بگذاریم کنار، وقت نمی کردند. انگار کتابخانه فقط برای افراد پولدار جامعه است. بیشتر به این خاطر بود. یعنی من فکر می کنم بیشتر همین اهمیت دارد. خوب من اگر کتاب را دوست داشته باشم برای خودم دوست دارم.

● پس می خواستید پرچمدار کسانی باشید که در جامعه توجهی به آن ها نشده است؟

شاید. شاید هم این بود که از کاری که در کتابخانه داشتم راضی نبودم. همش این در ذهنم می آمد که تو درس خواندی و نباید چنین کاری داشته باشی. من قبلا هم کار اجتماعی زیاد کرده ام. مثلا آقای شهردار را از قبل می شناختم. در همه انتخابات ها فعال بودم. سیاسی نبودم، به دنبال تاثیر اجتماعی فعالیت هایم بودم. هر چند کار سیاسی هم خودش یک فعالیت مدنی است. شاید اینکه آن موقع این اتفاق افتاد دنبال این بودم که یک کاری برای خودم بکنم. فکر می کردم این طوری بیشتر مثرم هستم. بعد که وارد شدم خیلی به من خوش گذشت. تصمیم گرفتم یک کاری را خودم بکنم. تا الان این همه جمعی کار کرده ایم چه اتفاقی افتاده است؟ کارهای تشکیلاتی توی مملکت ما خیلی تجربه موفق نداشته اند. ما هر کار اجتماعی هم که می خواهیم بکنیم می شود سیاسی. معمولا در این کارها یک عده نردبان هستند و بقیه بالا می روند. همیشه همین طور بوده است.

● شما الان حس می کنید که نردبان شده اید؟

شاید. نه فقط من، خیلی ها نردبان شدند.

● پس از فعالیت تشکیلاتی نا امید شدید.

شاید ولی این یک علاقه است. یک کرمی است در درون من. فکر کردم بهتر است فردی جلو بروم. این موضوع هر چقدر که موفق تر شود بهش افتخار می کنم. بقیه هم می بینند. به راحتی هم می توان آن را گسترش داد. حتی اگر بابت آن هزینه شود. بیشتر به خاطر انگیزه درونی خودم

است که این کار را ادامه می دهم. الان من واقعا یک کتابدار هستم. اینکه می بینم موفق بوده و دیده شده است خیلی خوش حالم. مردم راحت تر پذیرفته اند. انگار هر چقدر خودت تنها باشی و وابسته به جایی نباشی بیشتر به تو اعتماد می کنند. می بینند یک نفر واقعا پیدا شده که برایش مهم است.

● اگر خودتان مسئولیتی داشتید چه کاری می کردید؟

اگر من در این شهر کاره ای بودم و مسئولیتی به من سپرده می شد به راحتی این کار را به طور سساز مان یافته در شهر انجام می دادم. خیلی کار شاقی نیست. چون اگر ما به سمت مردم برویم مردم حتما کتاب می خوانند. مطمئن باشید به ۵ سال نرسیده باز خورد آن واضح در شهر دیده می شود.

● در ادامه می خواهید چطور کار را پیش ببرید؟ قصد دارید کار را با سازمان ها جلو ببرید؟

فعلا که همین طور جلو می روم ولی اگر جایی بخواهند کمک کنند، استقبال می کنم. این ماجرا شروع شده است. اگر کار با نیروهای داوطلب جلو برود می تواند پوشش زیادی داشته باشد و حتی شهرهای دیگر می توانند از ما الگو بگیرند.

● فکر نمی کنید اگر کار را انتفاعی کنید بهتر پیش برود؟

فعلا نه. مردم ما خیلی از کتاب فاصله گرفته اند. واقعا شرایط گل و بلبل نیست. اگر ۵۰ عضو دارم یعنی ۵۰۰ جارفته ام که این ۵۰ نفر عضو شده اند. فکر می کنم یک یا دو سال باید با همین روال جلو برویم و مردم به کتاب خواندن عادت کنند و تاثیر آن را در زندگی شان ببینند. آن وقت دیگر اصلا نیاز نیست که ما دنبال آن ها برویم و به آن ها کتاب بدیم. یک عده وقت این کار را ندارند. این عده هم حتما به کتاب نیاز دارند و حقتشان است که کتاب برایشان فراهم شود. نمی دانم شاید در کشورهای دیگر برای این ها که افراد زیادی هستند فکری می کنند. در کشور ما برای این همه مخاطب نمی خواهند کاری بکنند؟! ولی الان اگر من به یک مغازه بروم به محض اینکه بگویم پول، ممکن است بگویند: نه، نمی خواهیم. برای من انتفاع کار همان انرژی مثبتی است که از این کار می گیرم ولی برای کسی که مسئولیتی دارد خیلی فرق می کند که مردم شهری که دارند آن را مدیریت می کنند، کتاب خوان باشند. حتی اگر دنبال رزومه هم باشد به نفعش است. وقتی مردم کتاب خوان باشند دعواهای شهری کمتر می شود. خیلی

از بد رفتاری های به نفع مدیریت دیده شدن این طوری دیده هم باشند که دیده شوند. الان در فضای مجازی طرف دابسمش درست می کند که دیده شود. خیلی بیشتر از این هم دیده می شود. ولی من به این واسطه تا حالا امتیازی نگرفتم. ■

اجتماعی کم می شود. خب این ها شهری است. حتی اگر هدف باشد چه بهتر که کسی شود. کاش افراد دیگری بخواهند این طوری

